

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

سیدموسی عثمان سردبیر ماهنامه طنزی و انتقادی بینانم در تورتوتوی آنتریویوی کانادا

۱۱ نومبر ۲۰۱۶

مردی که حرکاتش شبیه هیتلراست ولی با احتیاط قدم می گذارد



ترمپ در سال ۱۹۷۶

آن حباب بر سر موج ها، بی خود تاخت فریاد خود را در باب انگشت فغان نواخت
این حرفها را کس شنید شوخی پنداشت تا حرف نزد مرد هچکس اورا شناخت

شاعری وزن ویی ترازو

بیشتر از آمدن به امریکای شمالی در جنگهای پنجشیر مرا به نام مجاهد می شناختند که (بز) قهرمان!! رابه کوه های پنجشیر از لیز نورستان من آوردم که از تمام ملیت های افغانستان معذرت می خواهم و خود رانه تنها مقصر قابل محکمه می دانم امروز از نام مجاهد و مجاهد بودن می شرمم ۳۲ سال است که در امریکای شمالی زندگی می کنم ۱۷ سال قبل در نیویارک رستورانی ساختم که لذت مرغ بریانش نه تنها در بین افغانها از شهرت خاص برخوردار بود، در بین امریکائی هاهم به راحتی نفس شهرت کشیده بود. آردی که مرغ کورمی کرد و مخلوط می شود در دیپ فرایر سر بسته که شبیه (دیگ بخار) بود پخته می شد این آرد را آقای بیات که امروز بزرگ ترین سرمایه دار افغانستان است در موتر خود بادست و شانه خود در بیوری می کرد و در پهلوی فروش آرد برنج هم به فروش می رساند مرد آرام خاموش و با ادب بود و گاهگاه از شناخت خود با طالبان هم حکایت هائی داشت و می گفت یک دستگاه کوچک تیلیفون به کابل انتقال داده ام که هموطنانم راکه فامیل های شان در خارج است کمک کرده باشم که امروزه کمپنی بیسیم در افغانستان شهرت دارد

قاضی حبیب الله رامین روانشاد هوتل داشت آن روان شاد حیثیت برادر به من داشت من در هوتل قاضی رامین زندگی می کردم و شبها مولانا می خواندیم حفیظ جان پسر بزرگش کارهای هوتل را می کرد و اسد جان رستوران مرغ داشت

ورامینی که وزیرزراعت در اول حکومت کرزی شد حوالا در پارلمان افغانستان نماینده ولایت بغلان است برادر قاضی حبیب الله بود دوست نزدیک آقای بیات همین وزیر صاحب در نیویورک بود البته حرفه‌ای در قسمت شان گفته می‌شد من به این عقیده بودم عادت مردم ماست نه سیررادیده می‌تواند ونه گرسنه را. من فکرمی کردم که آقای بیات یک تاجر کوچک است که آردباماشین خودبه دکان های افغانهای آورد در غربت مانند ما مرهمی بر زخم شایانه روزی خود می‌گذارد و در غربت بابدست آورد چندالر آبروی خود را در عالم غربت حفظ می‌کند

گفتم در پهلوی افغانها امریکائی هاهم به رستوران کوچک من می‌آمدن و کسی نبود که در نیویارک نام دونالد ترامپ را نشنیده باشد و کمتر کسی باشد که علاقه مند تجارت شده باشد کتاب ترامپ را خوانده باشد

روح مطلب در این است یک خانم امریکائی باادب و با شخصیت در جمله دیگر امریکائی هابه رستوران من سر می‌زد و همیشه مرغ می‌خرید و چند دقیقه با کارکنان دکان حرف می‌زد شوخی می‌کرد روزیبا دونالد ترامپ آمد

دونالد ترامپ گفت این خانم از لذت مرغ به من گفته ماباهم یکجا آمدیم بال مرغ بخیریم من از خانم پرسیدم این شوهر شماست گفت این را شناختی دونالد ترامپ است دوست و همکار من است و باخنده گفت مرد خیل خوب و مهربان است ظاهرش چیزی است و باطنش شکل دیگر.

مردی که حرکاتش شبیه هیتلر است ولی با احتیاط قدم می‌گذارد و با احتیاط قدم گذاشتنش اورا از فاشیسم هیتلر جدای کند ترامپ و ماهمه خنده کردیم گفتیم امید است که چنین باشد

حرفهای ترامپ بعد از پیروزی اش مرا به یاد همان روز انداخت در جریان انتخابات همه فکرمی کردند که یک مرد فاشیست است ولی با حرفهای بعد پیروزی اش ثابت کرد که در عمل قدم باسنجش می‌گذارد امید است این روش ترامپ ادمه پیدا کند

ترامپ که از پارتی بوش کچلو است و حساب رویش مشکل است

خوانندگان عزیز به خاطریکه انتقاد نکنید و در فکر شما نگردد که یک مرد پیرو باز نشسته لقمه را از دهن خود بزرگتر گرفته بهتر است این نوشته را یک طنز پندارید و یایک خواب بعد نشئه پیری که هم شماراحت باشید و هم من از تبصره های شما عزیزان در امان باشم